

دربند نامہ

نوشتہ

ہادی شکریا خو

تقریباً



- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- شکیباخو، هادی، ۱۳۵۰
در بند نامه/ نوشته هادی شکیباخو؛ ویرایش و صفحه آرایی سید عباس موسوی
تهران: آفتاب گیتی، ۱۴۰۰.
۶۳ ص. ۲۱×۱۴/۵ س م.
۳۸۰۰۰۰ ریال ۱-۵۶۵-۲۴۵-۶۲۲-۹۷۸
فیفا
کتاب حاضر برگرفته از طایقات صوفیه، خواجه عبدالله انصاری و تذکره الاولیاء عطار نیشابوری است.
داستان های آموزنده فارسی - قرن ۱۴
اندرزنامه های فارسی - قرن ۱۴
PIR۸۳۴۸ :
۸۳۳/۶
۲۰۷۵۳۰۰

www.ketab.ir

آفتاب گیتی

- عنوان: در بند نامه
نویسنده: هادی شکیباخو
نشر و پخش: موسسه انتشاراتی آفتاب گیتی
صفحه آرا و طراح جلد: سید عباس موسوی
نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹
شمارگان: ۲۰۰ نسخه
چاپ: فکد
قیمت: ۳۸۰۰۰۰ ریال
شابک: ۱-۵۶۵-۲۴۵-۶۲۲-۹۷۸

کلیه حقوق برای ناشر و نویسنده محفوظ است.
آدرس: تهران - میدان انقلاب ضلع جنوب شرقی - نبش خیابان ۱۲ فروردین - ساحتمان ولیعصر - پلاک ۱۳۱۴ - طبقه سوم، واحد ۹
نشر و پخش همراه: ۰۹۱۲۳۳۴۲۳۶۲-۰۲۱۶۶۹۶۹۸۳۷
www.aftabegiti.com



در برهه ای از زمانهٔ عمرم به جفا و قرین به حکمت، گرفتاری چند مرا حاصل شد که مُنجر به حصر و بندی چند ماهه گردید! که این خلوت گزینی شاید جبری و سبب گسیختن از درگیری های مرسومه این روزهای زندگی و وقت گذراندن از برای دوندگی های تأمین معاش زندگی و مسائل حاشیه ای و به تبع آن، فراغتی نآلم ناک پدید آورد که خصوصاً اوایل آن آکنده از ذهنی مشوش و نگران و دلشوره فراوان از بهر آنکه چه خواهد شد، که پس از سپری شدن زمان پیک و حاد اولیه به سعی و جهد افتادم! تا نآلم را به تعقل و تدبیر تبدیل کنم و این جبر ناخواسته (و شاید خود کرده) را به اختیاری پرخواسته و پُر حاصل تبدیل کنم و به این عزم، توکل بر ذات احدیت را قرین کرده و مصمم به استفاده از زمان پُر خلوت و افکار پُر جلوت گردیدم، زان سبب، تصمیم گرفتم قلم را برداشته تا صفحات سفید را سیاه کنم و دل سیاه را سفید. و در پی این اقدام، اوقات خود را اغلب در کتابخانه آنجا سپری کردم که حاصل آن؛ اقتباس و استخراج و برگردان، حکایات و اشارات و پندهای حکیمانه از کتابهایی عتیق چون طبقات الصوفیه، خواجه عبدالله انصاری؛ تذکره الاولیا عطار نیشابوری، کشف المحجوب عثمان همجویری، رساله الفشیره، رساله تاریخ سلمی، سفینه الاولیا شیخ صدر الدین اردبیلی؛ گردید، و نگارش این سطور بدین سبک و ثیاق زان سبب بود که اغلب این کتابها با نثری سنگین و باب زمانه

تاریخی خود طبع و تألیف گردیده بود که بجز اهلس و استغنیای قهر و درکش به خاطر طریق ادبیات نوشتاری و حتی محاوره ایی زمانه خود، برای قاطبه جامعه کاملاً سخت و به طبع خسته کننده می نمود، که بدیهی است نوع بیان ادبی و نوشتاری الان زمانه و حتی نوع گویش عامیانه فعلی مرسوم ما فاصله خیلی زیاد و متغیری با آن نوع گویش رایج در سیصد چهارصد سال قبل وجه بسا قدیمتر پیدا کرده و این حقیقت، گرایش به خواندن آن گنجینه های ادبی و عرفانی که میراث مباحات برانگیز و پر غرور فرهنگ غنی ما می باشد را خصوصاً برای قشر جوان و عامه جامعه، بی فروغ و بی رغبت کرده؛ و با گذشت زمان این نثر زیبا و شیوا را مجبور به عزلت نشینی و ناآشنایی کرده و سرانجامه سوی فراموشی سوق می دهد.

این حقیر کمترین، اینگونه ایده و فکر به ذهن خرقم خطور کرد که با برگردان نثر قدیم به نثری عامیانه و مقبول و مرسوم و همچنین با استخراج حکایت های پندانه و قابل پذیرش و هضم و بسط ذهن های این زمانه و اقتباس گزینشی از کتب گهربار مذکور، ضمن استفاده از وقت و زمان خود، نیز به طریق بهینه، شاید و امیدوارم که مسببی باشم از برای نزدیکی و آشنایی طبقه غیرخواص جامعه ام، با گوشه ای از ادبیات غنی و ژرف کشورمان، که لاجرم حکایت های آورده شده حامل و شامل، نکاتی پندآموز، عبرت برانگیز قابل تأمل و تدبیرانگیز می باشد که ضمن رعایت امانت داری در برگردان آنها با کمترین دخل و تصرف و تحریفی، سعی

شده ذهن فعال و پرسشگر مخاطب این زمانه، دعوت به تعمق و تفکر گردد. باشد که مفید و سودمند افتد. طبع آن قبول عامه و قدر آن مقبول خاصه / ذات پاک احدیت گردد.

و اما، در مورد حکایات این کتاب از باب نگارش ادبی؛ اغلب طریق سوم شخص مفرد به کار گرفته شده و به جهت وفاداری به اصالت کتب اقتباسی اولیه، راوی همیشگی قصص، (حکیمی) نگارش و در نظر گرفته شده و فضای حاکم بر کل روایتها به زعم مستشرقین، صوفی مابانه و عارفانه می باشد که سعی اینجانب بر این بوده که ضمن رعایت و بکارگیری توصیفات فوق الذکر، ریتم و ضرب آهنگ داستانها نسبت به هضم ادبی زمان ما تنظیم و نگارش شود. منجمل اینکه، از برای یادآوری و آشنا نمودن ذهن خواننده و اجالتا در بحر توصیف صوفی و صوفی گری، چند سطری به طریق ادبی آن زمانه می آورم که هم سیری در آفاق و انفس صوفیانه کرده باشیم و هم خط و ربط ادبی آن زمانه را پی خوانی کنیم (در انتها این کاری بود که توانسته ام ولی آنی نشد که می خواستم)

خلاصه اینکه فرض از وضع و طبع این کتاب و مقصود عمده از نقل و بسط حکایات، تمثیل و تهذیب اخلاق از باب نصیحت و موعظه و پند و اندرز و تأسی به افعال و اقوال مشایخ طریقت و ایجاد بسط ایمان و حُسن اعتقاد نسبت به اکابر و هدایت به سوی معارف الهی و طریق تهذیب نفس و تصفیه باطن و تلطیف حس انسانی و مقهور کردن، حرص و طمع آرز و خشم و

شهوت بوده است، که این مهم حاصل نگردد؛ مگر به نیت در خواندن و
 جهد در ماندن، و این سیاهه بمانند تلنگری بر اذهان رغوت گرفته و جرقه
 بر دل‌های جمود یافته می باشد که به قول شیخ ما، سخن ایشان، نتیجه کار و
 حال است نه ثمره حفظ و قال، و از عیان است نه از عیان است نه از بیان و از
 اسرار است نه از تکرار و از علم لدنی است نه از علم کسی و هم از
 جوشیدن است و هم کوشیدن که اقتضای ادبیات عارفانه، هنجارشکنی و
 گریز از ساده گویی و ساده نویسی بوده و به دلیل محدودیتهای سیاسی و
 اجتماعی و دینی عصر و حاکمیت زمانه خویش، به اجبار باعث شده حقایق
 این طریق در لفافه ایی از خورین کلمات پیچیده شود و با سوفیدن در جملات
 و غرق در بحر معانی و اشارات و ردودن شبهات بدین راه مراجعت نمود؛ و
 این خود قرین به واقعیت است که خاصه عقاید ایشان در پسا پرده ایهام قرار
 گرفته و پوش این راه توأمان دقت در نظر و همت در قدم را طلب می کند.
 پس چنانچه حکایات، خوارق عادات و نوادر حالات و غریب باور، می
 نماید، خرده مگیرید، که اولاً مکرر آورده ام؛ که بیان و وفاداری به شیوه
 ادبی کتب اقتباسی و ثانیاً آنچه مایه دست آویز و تآسی است؛ سخن دیروز
 و امروز نیست که اقتضای زمان و دگرگونی کلام و طریق بیان، خود
 چیز است عیان که کهنگی نمی پذیرد و ثالثاً، ادبیات عارفانه همواره با
 رازواری و تمثیل ها و سمبل های خاص قرین و عجین بوده که درک
 مفاهیم و تعابیر مضامین هیچگاه رنگ و بوی سادگی نداشته و خاصه این

نوع ادبیات و کشف راز و رمز آن لازمه اش، نمود درمانی و کنایات و شوقی و شوری خاص و تداوم در طلب می باشد، تا به فراخور حال و نه به درازی قال، واقف به بخشی از اسرار گردیم.

در اول ایجاد این راه و پدید این پویش، و در قدیم. طریق تصوف تنگ تر بود و اینگونه بسیط نشده بود که آن روزگاران دلها نازک تر بود و در سخن صائب تر بودند و جد جهدی دگر داشتند و در معاملات می کوشیدند و در بسیاری مقال و درازای سخن و در ژرف معانی ید طولا داشتند ؛ در زهدشان ورع بود و در معاملات شان طریق توکل صاف فراخ و نسیم محبت در دلشان وزان، لیکن در متأخران معاملات رخت ظاهر به تن کرد و پویش سخن عریض بداهت گشته و دعوی طویل تر، که جملگی مغلوب لفظ گشتند و الفاظ اضافات، لاجرم بی طاقت گشتند و مضطر به غلیان زبانی (و اما در توصیف شود و حال صوفی واقعی) از متقدمان است در شرح، سید است اکمل، اسبق است در زهد و اتمم است در ورع و پویش او سخیف است خوف و فرغ، بر وی غلبه کرده شوریده حالی، سکوت او فغان است، منیتش خوار است و ذلیل

بسم الله الرحمن الرحيم

ای برادر، قصه چون پیمانه است	معنی اندر وی، مثال دانه است
دانه معنی بگیرد، مرد عقل	ننگرد پیمانه را گره گشت نقل